

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

تأمین اجتماعی در قرن نوزدهم عملاً آغاز شد و افکار عمومی برای قبول آن آماده گردید.

حوادث زیان رساننده بنیروی کار چون سوانح - بیماریها - بیکاری و پیری که که تا آنروز عادی و طبیعی بشمار میرفت چنانکه در فصل پیش گذشت مورد نظر و مطالعه محققین اجتماعی قرار گرفت و از جمله هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) فیلسوف انگلیسی آنها را جزء مصائب اجتماعی بشمار آورد و بر اثر انتشار عقاید آدام اسمیت و مالتوس و سیسموندی و بالاخره سوسیالیستها نهضتی برای درمان این بلیات که بیش از همه طبقه مولد ثروت را تهدید میکرد و بالنتیجه تحول اقتصادی را مانع میشد بر پا گردید. و پس از نزدیک بیست و یک قرن عقاید مارشال و کینز صورت جدیدی بآنها داد که در موقع خود بیان میگردد. در تأیید همین نظر اسپنسر بود که بعدها رانتری طی تحقیقات عمیقی درباره لزوم لندن وضع زندگی مسکن - کار و بهداشت افراد مورد بررسی قرارداد و بسختی معتقد گردید وضعیت فرد تا حد زیادی وابسته و تابع محیط است و تأمین رفاه و مبارزه با فقر از وظائف دولت است.

تا اواسط قرن نوزدهم آنچه دستجات کارگری و کارمندان مؤسسات را نگران میساخت پیری و بیماریهای عادی بود که بحوادث روز و اوضاع اقتصادی خاصی بستگی نداشت ولی پیشرفت صنعت در این قرن خطرات دیگری را ظاهر میساخت چون لوایح ناشی از کار و بیکاریهای دستجمعی و باید باین دو اختلاف فاحش در سطح زندگی طبقات تهیدست را با اغنیا افزود و بالا رفتن هزینه زندگی را که روز بروز در تزیاید بود و توسعه صنعت بان کمک میکرد باید یکی دیگری از عوامل تهدید کننده بزرگی این طبقات دانست.

سوانح و بیماریهای ناشی از کار معلول کارهای سخت و جانفرسا در معادن و کارخانهها - اسکلهها - در دریا و در آزمایشگاهها و کورهها و بالاخره در ساختمانها که قبل از آن نظیر آن کمتر دیده میشد و کارگران و کارمندان را ب فکر انداخت که برای مبارزه با آن و درمان و جبران مصائب آن چاره ای بیندیشند.

بحرانهای ناشی از اقتصاد جدید که هر چند یکبار در کشورهای صنعتی ظاهر میگشت و بعلت ورشکست شدن مؤسسات بازرگانی و اقتصادی منجر به بیکار شدن هزاران کارگر میشد نیز موجب دیگری برای چاره اندیشی بود. اتحادیهها تازه تشکیل شده بود و در انگلستان بیش از سایر کشورهای اروپائی در این راه گامهای مؤثری برداشته شد کشورهای متحده آمریکا تازه باستقلال نایل شده بود و در بیست سال اول استقلال سیاست اقتصادی دولت بیشتر متوجه بالا بردن قدرت اقتصادی کشور بود و در تمام شئون اقتصادی

کامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

مطالعاتی صورت می‌گرفت ولی از اوایل قرن نوزده که حکومت بدست حزب دموکرات افتاد فلسفه طرفداران جدی‌تری پیدا کرد.

رژیم جدید از نظر اقتصادی معتقد بعدمداخله دولت در امور تجارتي و فعاليتهاي اقتصادي بود و همین فلسفه باعث شد که برنامه‌های رفاه اجتماعی بیشتر باولیاي امور محلی و سازمان‌های خیریه واگذار شود و چنانچه ملاحظه میشود با آنکه تغییرات زیادی در افکار آمریکائی پیدا شد هنوز آثار این طرز فکر در آن کشور باقی است و توضیحات مفصل‌تر درباره طرز خدمات عمومی در آمریکا بعداً داده خواهد شد. در فرانسه صنعت کندتر از انگلستان توسعه پیدا میکرد و افکار اجتماعی نیز بیشتر با سایر افکار فلاسفه توأم بود و تقاضاهای اتحادیه‌های کاری در این مورد نیز بیشتر تابع و همراه با تظاهرات و فعاليتهاي سياسي آنان بود.

آلمان مراحل ابتدائی را در صنعت می‌پیمود و اقتصاديون آن چون فردریک لیست سیاست حمایتی را برای رشد اقتصادی ملی توصیه می‌کردند ولی در نیمه دوم و اواخر قرن نوزده صنعت با سرعت عجیبی در آن کشور پیشرفت و افکار اجتماعی نیز به‌مراه آن بروز کرد و دولت همانطور که صنعت را تحت نظارت گرفته بود مسائل مربوط بتأمین اجتماعی را با جدیت مورد نظر قرار داد و اقدامات مهم صورت گرفت و قوانین مناسبی بتصویب رسید.

کشورهای اسکاندیناوی نیز در اواخر قرن نوزده و در قرن بیستم در رفاه اجتماعی به مراحل عالی رسیدند و در روسیه نیز پس از انقلاب اقدامات رفاه اجتماعی تحت نظر دولت و بتابعیت فلسفه سوسیالیسم و بسبب آن رژیم انجام گرفت و اکنون بشرح پیشرفت مراحل رفاه اجتماعی در کشورهای نامبرده می‌پردازیم.

(بریتانیا) در انگلستان به پیشنهاد رابرت اون شرکت تعاونی مصرف از طرف اتحادیه‌های کاری تشکیل شد و با الهام از عقاید و فعاليتهاي مردانی چون کبدن - برایت چمبرلین موضوع بیمه‌های اجتماعی را مطرح نمودند و پس از آنکه بموجب قوانین سالهای ۱۸۶۷ و ۱۸۸۴ حق رأی بکلیه کارگران شهری و روستائی اعطا شد و چند نماینده از طرف کارگران از طرف کارگران در انتخابات ۱۸۷۴ پارلمان راه پیدا کردند - زحمتکشان بریتانیا در مبارزه در راه مقاصد خود مصمم‌تر شدند - کمیته مبارزه با فقر بموجب قانون مصوب سال ۱۸۳۴ تشکیل شد کمیته مرکب از سه نفر بود که از طرف پارلمان برای مدت پنج سال انتخاب میشدند ابتدا مقرر شد که هیچیک از این اعضای سه‌گانه عضو پارلمان نباشند ولی چندی بعد برای تقویت بیشتر کمیته یکی از اعضای آنرا از نمایندگان قراردادند و از سال ۱۸۵۶ بعد یکی از وزرای کابینه در رأس کمیته قرار گرفت اختیاراتی که فرد فرد اعضای این کمیته داشتند از آنسال حذف شد و اختیار دستجمعی بکمیته اعطا گردید سمت اعضای این کمیته تا این تاریخ افتخاری بود ولی از آن موقع باین وضعیت خاتمه داده شد و برای طرح و تنظیم امور بهداشتی بسال ۱۸۴۸ هیئت عمومی بهداشت تشکیل گردید.

در اینموقع بحثی برسر این موضوع در گرفته بود که دولت مرکزی با سازمانهای

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

کدام برای خدمات عمومی شایسته‌ترند تنظیم قوانین و هم‌آهنگ کردن روشها و مقررات بعهدہ مقامات مرکزی و اجرای قسمتهائی از وظائف خدمات عمومی در اختیار سازمانهای محلی قرار گرفت. مطابق همین فلسفه کمیته مبارزه با فقر در گزارش معروف خود که پس از تشکیل منتشر کرد متذکر گشت که مقامات محلی چون در مسائل مربوط بمحل صاحب نظر شخصی هستند نباید در وضع مقررات مربوط بخود اختیار کافی داشته باشند ولی در اجرای خدمات محققین بریتانیا معتقد گشتند که آن مقامات باید دارای اختیار اجرائی باشند و باصطلاح دیگر در تاکتیک صاحب نظر و قدرت باشند و همین روش در آن کشور بمرحله عمل درآمد و نتایج نیکوئی بخشید و از سال ۱۸۷۰ کم کم روش و تئوری جدیدی تحت عنوان سوسیالیسم شهری در بعضی شهرهای انگلستان طرفدارانی پیدا کرد و وقتی شهرداری بیرمنگهام بدست ژوزف چمبرلن افتاد با اعتقاد باین نظر اقدامات وسیعی در زمینه خدمات اجتماعی انجام داد از جمله تهیه مسکن برای عده زیادی از افراد تأمین آب کافی و گاز و برق در سال ۱۸۸۵ کمیته بیمه ملی در مجلس عوام بریتانیا با ابهام طرح‌های **ویلیام لردری پلک لی** تشکیل شد و برای اجرای این طرحها انجمن‌های حمایت ملی در تمام کشور تشکیل گردید. در این زمان بیش از همه موارد مبارزه با بیماری و آثار پیری مورد نظر بود و بموجب طرح **چارلز بوت** برای نخستین بار بهر فرد که بسن شصت و پنج میرسید پنج شلینگ در هفته کمک مقرر گردید. اوایل قرن بیستم نهضت کارگری قوت گرفته بود و حزب کارگر فراکسیونی در پارلمان تشکیل داد و در سال ۱۹۰۶ که حکومت مجدداً بدست حزب لیبرال افتاد و محافظه کاران شکست خوردند دولت مجدانه در راه تأمین اجتماعی قدمهائی برداشت. **لوید جرج** در مجلس عوام چنین اظهار داشت: (ایمان دارم که نظم جدیدی که از افراد ملت این کشور برخاسته است حکم یک انقلاب آهسته و آرامی را دارد زیرا در تشکیلات سیاسی و قانون اساسی کشور انقلابی حاصل میشود بدون آنکه نظم آنرا واژگون سازد یا آنکه بیعدالتی در حق کسی بعمل آید لیکن آن بیعدالتی‌هائی که مردم از آن رنج میبرند از بین خواهد رفت).

باز هم او در همین سال (۱۹۰۶) چنین گفت: برای انگلستان ثروتمند این نکته خجالت آور است که تا این حد فقر بین مردم شیوع داشته باشد. در این کشور بقدری ثروت وجود دارد که بتواند فقرا را از بین ببرد و مقداری هم ذخیره شود تنها چیزی که لازم است عبارت از توزین عادلانه ثروت - منظور من این نیست که باید ثروت اجباراً و بطور مساوی بین افراد مملکت تقسیم شود لیکن میگویم قانونی که از افراد برای استفاده از ثروتها و مایملک زیاد خود حمایت میکند باید طوری باشد که کسانی که در نتیجه کار آنها این ثروت تولید و جمع آوری میشود بتوانند احتیاجات خود و فامیل خود را تأمین نمایند مخصوصاً در مواقعی که انسان بر اثر بروز حوادث و کیفیاتی که از تحت کنترل آنها خارج است قادر بتأمین احتیاجات خویش نباشند مقصود من اینست که آن قسمت از ثروت که ذخیره میشود باید برای تأمین زندگی شرافتمندانه کسانی که نمیتوانند زندگی خود را تأمین کنند مصرف گردد).

وینستون چرچیل که از رهبران دیگر آن حزب بود چنین گفت: در هر گونه

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مرفی

نظری راجع به جامعه وقتی کامل و عاری از نقص میباشد که شامل تشکیلات دستجمعی و انگیزه فردی نیز باشد نشو و نمای تمدن بطرف از زیاد و وظائف کلکتیف جامعه پیش میرود پیشرفت تمدن خدمات اجتماعی را برای ما ایجاد مینماید که باید از طرف دولت انجام شود.

در سال ۱۹۱۶ قوانین سودمندی بنفع کارگران وضع شد که از جمله اجبار تهیه غذای لازم برای اطفال تنگنست بود و بسال ۱۹۱۱ هنگام صادرات اسکوتلند قانون بیمه ملی و بهداشت از مجلس عوام ولردها گنشت و قبل از آن نیز در سال ۱۹۰۷ قانون بازرسی بهداشت آموزشگاهها در سال ۱۹۰۸ قانون بازنشستگی، قانون ساعات کار در معادن در سال ۱۹۰۸ (معادن ذغال در این قانون مورد نظر بود) و قوانین مبادله کارگر برای مبارزه با بیکاری و شهر سازی و خانه سازی بسال ۱۹۰۹.

قانون بیمه ملی و بهداشت پس از سالها مطالعه و مبارزه تنظیم و تصویب شد و مطالعات و ملاحظاتی در آلمان نیز در تنظیم آن مؤثر بود و مجلس لردها مدتها در مقابل مجلس عوام برای گذراندن آن مقاومت میکرد.

پس از جنگ اول جهانی کم و بیش سازمانهایی برای کمک و حضانت اطفال تشکیل شده و یا در شرف تشکیل بود ولی بموجب قوانین انتخاباتی اشخاصیکه از اعانه استفاده میکردند از حق رأی محروم میشدند و همین محدودیت برای افراد عامه که بتعیین سرنوشت خویش و شرکت در امور سیاسی سخت علاقمند بوده اند طبعاً در بسیاری موارد مانع استفاده از اعانه میگردد قانون ملی سال ۱۹۱۸ که انتخابات عمومی را اعلام کرد و بزنان اجازه شرکت در رأی داد این ممنوعیت را نیز برداشت و راه را برای شرکت هرچه بیشتر مردم در امور سیاسی و در ضمن استفاده از کمکهای مادی باز کرد و از طرفی پیشرفت های تأمین اجتماعی خدمات عمومی را از حالت خیریه و تعاون خارج ساخته و بصورت یک وظیفه اجتماعی در عهده مؤسسات در آورد میزان این کمکها در هر سال مرتباً رو باز دیاد رفت و در سال ۱۹۲۱ مقدار تقریبی این کمکها در حدود ۶ میلیون لیره گردید.

وزارت بهداری در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد - ابتدا این وزارتخانه بیشتر وظائف راهنمایی و توصیه را بسازمانهای خدمات اجتماعی و کمکهای بهداشتی را انجام میداد و از سال ۱۹۲۶ وزارت بهداری مستقیماً این وظائف را بعهد گرفت.

کمک بیکاری بموجب قانون ۱۹۰۹ بعنوان قانون مبادله کارگر شروع شد و باقانون ۱۹۱۱ تکمیل گردید - کمک بیکاری ابتدا توسط سازمانهای محلی با راهنمایی و همراهی اتحادیه های کارگری صورت میگرفت در سال ۱۹۲۸ باهتام وزیر بهداری وقت بریتانیا نویل چمبرلن سازمانهای نامبرده برچیده شد و شوراهای کمک در شهرها و حومه تشکیل شد بطوریکه هر شهر و حومه هر شهر دارای یک شورا بود پس از جنگ بدنبال قانون ۱۹۱۱ سیستم کمک نیز بیشتر به صورت بیمه درآمد بود و کمک بیمه بیکاری پس از جنگ بواسطه کثرت وجود بیکاران که از جبهه ها برگشته بودند مورد زیادی پیدا کرد

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای معرفی

چون مسئله کمک به بیکاران ممکن بود مشکلی ایجاد کند لذا در تصمیم و توسعه برنامه بیمه تسریع و جدیت بعمل آمد ابتدا حدود معینی برای کمک بیکاری وجود نداشت مدتی این کمک فقط یکبار آنهم برای کسانیکه آماده و مستعد کار بوده ولی هنوز اشتغال پیدا نکرده اند بسال ۱۹۳۱ بر اثر تصویب قانون اقتصاد ملی این کمک منحصر بشش هفته برای هر فرد شد.

با شروع جنگ دوم جهانی در سپتامبر ۱۹۳۹ بوزیر کار اختیار داده شد که میزان کمک و تعداد استفاده کنندگان را تا مقدار ممکن و لازم بالا ببرد زیرا حوادث جنگ ممکن بود عده زیادی را مصدوم ساخته هم از جبهه خارج ساخته وهم از کار افتاده سازد.

در این ایام نظریه‌ای از طرف عده از صاحب نظران بیان میشد و اینکه همانطور که هر فرد موظف بالزام خدمت و کاریست جامعه نیز بنوبه خود موظف بتأمین و تهیه کار برای کسانیست که من غیر عمد کار خود را از دست داده‌اند و لذا در چنین صورتی باید پاداش و غرامت دستمزد باو داده شود.

اشاعه فکر بیمه‌های اجتماعی و قلمفرسائی نویسندگان مختلف و سخنرانی‌های متعدد در اطراف آن باعث شد که حین بحرانی ترین ایام که امپراتوری بریتانیا در معرض خطر اضمحلال قرار گرفته بود مجلس و دولت از موضوع بیمه‌های اجتماعی غافل نمانند. در سال ۱۹۴۲ از طرف مجلس عوام کمیته‌های مأمور تهیه گزارش جامعی در این مورد بمجلس شد این کمیته مرکب بود از ۱۱ معاون وزارت خانه و ریاست این کمیته بعهده سرویلیام پوریچ قرار گرفت پوریچ که از صاحب نظران اقتصاد اجتماعی و فعالیتهای زیادی کرده بود با همراهی کمیته گزارش مفصلی بپارلمان تقدیم کرد که نظریات ۱۲۷ سازمان مختلف داخلی و بین‌المللی در آن مخلوط بود.

طرح کامل بوزیچ و نظریات او و عقایدی که در باب تأمین اجتماعی حین جنگ و پس از آن اتفاق افتاد و اقدامات حزب کارگر در این زمینه که همه ارتباط مستقیم و کاملی با وضع فعلی سازمان تأمین اجتماعی انگلستان پیدا میکند بعداً بتفصیل شرح داده خواهد شد.

اکنون باشاره درباره تحولات خدمات اجتماعی در کشور دیگر پردازیم.

(فرانسه)

درفرانسه افکار از هر جهت آماده پذیرفتن هر گونه فکر مترقی جدید و مناسب با پیشرفت تمدن بود ولی علت کندی پیشرفت نسبت بانگلستان بخاطر فقدان سرعت ترقی صنعت باندازه آنکشور بود - اصولاً باید دانست که افکار جدید و انقلابی در فرانسه که در قرن هیجدهم و نوزدهم باوج خود رسیده بود بیشتر در زمینه‌های سیاسی و فلسفی سیر میکرد و الهام بخش و سلسله جنبان آن بیشتر فلاسفه و نویسندگان وبالاخره سیاستمداران و روزنامه نگاران بودند ونعداً در قرن نوزدهم هنگامیکه رهبران اتحادیه کارگری در جریان کار وارد شدند آنها نیز بیشتر متوجه جریانهای سیاسی روز بودند در هر حال اگر بعقاید

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

صاحب‌نظران راجع با انقلاب کبیر فرانسه بنگریم بیک بحث مفصل و پردامنه برمیخوریم یعنی بر اینکه انقلاب فرانسه از نظر اقتصادی جامعه را در چه جهت سوق داده و مثلاً آیا انقلاب جنبه سوسیالیستی نیز داشته است؟ آیا پایه‌ای برای رفاه اجتماعی شده؟ آیا در نظر حکومت طبقه کارگر مؤثر بوده است و یا بالعکس باختناق کارگران کمک کرده و آیا فاصله طبقاتی را بیشتر کرده و بالاخره آیا مالکیت را تثبیت کرده است؟ ما نمیتوانیم وارد این بحثها بشویم چون از مسیر اصلی منحرف خواهیم شد ولی این نکات مسلم است که پس از انقلاب فرانسه سرمایه داری توسعه وسیعی یافت و اقتصاد آزاد که انقلاب از مدافعین آن بود از سرمایه داری حمایت میکرد و با ترقی سرمایه داری فتودالیسم متدرجاً رو بضعف و نابودی گذارد. در فرانسه پس از انقلاب تعدد احزاب و پراکندگی دسته‌های سیاسی و اجتماعی همواره ملاحظه شد و عدم ثبات رژیم‌ها و دولتها باعث تثبیت افکارمیگردید و گروههای کارگری نیز بخلاف انگلستان و آلمان پیش از آنکه راجع بزندگی مادی و تأمین آتیه خود سخنی بگویند بیرانداختن و روی کار آوردن حکومتها پرداختند و طبعاً میدان وسیع و منبع فیاضی در اختیار سیاستمداران و فعالان ماجراهای سیاسی گذاردند در چنین وضعی است که رهبران اتحادیه‌های کارگری نیز در خطر آلوده شدن بزودبندهای سیاسی قرار میگیرند و افکار و طرز تفکر ماجراجویان و هوسبازان در آنها و اطرافیان آنها ترقی میکند. البته باید اذعان داشت که کارهایی مخصوصاً پس از انقلاب ۱۸۴۸ انجام گرفت.

کارگران در انقلاب مشهور ۱۹۴۸ فعلاً نه شرکت کردند ولوئی بلان از رهبران سوسیالیستها و اقتصاددان بزرگ از پیشوایان انقلاب بود و یکی از انقلابیون که اصولاً از کارگران محسوب میشد بنام (آلبر) در اداره امور و حکومت شرکت داشت لوئی بلان طرح تأمین وزارت کار را داد ولی بجای آن کمیسیون تشکیل گردید. و وظائف آنرا بعهده گرفت کلیه تصمیمات و مصوبات مربوط بکار و امور اجتماعی باید بامضای آلبر میرسید تا یکنفر از کارگران در کنترل کامل امور صاحب رأی و امضاء باشد از اقدامات ناشی از آن انقلاب اینکه ساعات کار محدود گردید. بکارهای زندانیان خاتمه داده شد. در آن موقع طرح شرکت‌های تعاونی طرفداران زیادی پیدا کرده و در اغلب شهرها به دست کارگران و با شرکت آنان ایجاد شد وی چندی بعد در عمل آنچنان موفقیتی که از آن انتظار میرفت بدست نیاورد. طرح دیگر نایس کارگاههای ملی بود که در محل‌های مختلف تشکیل میشد ولی از آنها هم نتیجه مطلوبی بدست نیامد. طی ایندوره مقررات مزد و استخدام کارگر تا حد زیادی بتناسب زیادی برفع کارگر تثبیت گردید و همچنین بدست آورده مزایای سیاسی بیشتر و شرکت در انتخابات بمقاصد کارگران کمک بیشتری کرد و در همین اوان قانون تصویب شد که اعتصاب را مجاز میشناخت و در سال ۱۸۶۴ مجدداً قانونی برای رفع ممنوعیت اعتصاب وضع شد که در تصویب آن همه احزاب شرکت داشتند. در سال ۱۸۸۴ قانونی برسمیت شناخته شدن سندیکاها وضع شد در تصویب این قانون بخلاف قانون سابق الذکر بین سوسیالیستها و عده دیگر از احزاب اختلاف بود. کلمانسو رهبر رادیکالها در مخالفت با این قانون اظهار میداشت که فعالیت سندیکائی با اصل با انفرادیت

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

و بالنتیجه با روح انقلاب کبیر فرانسه مابینت دارد جالب توجه آنکه دو جناح راست و چپ با این قانون موافق و میانه روها با آنها مخالف بودند در ۱۸۱۸ قدم بزرگی در راه بیمه‌های اجتماعی در فرانسه برداشته شد و آن تصویب قانون کمک به بیکاران و حمایت کارگر در مقابل بیکاری است و سپس قوانین دیگری برای کمک بکارگر در خارج از محیط کار تصویب شد و در سال ۱۹۰۴ قانون کمک بیکاری بتصویب رسید اوایل قرن بیستم توجه مقامات فرانسوی بسطح زندگی کارگران جلب شده بود و تحقیقات زیادی هم روی هزینه زندگی و قیمت‌ها انجام گرفت و بسال ۱۹۱۷ بموجب قانونی دست دولت در مداخله در اسرمزدها باز شد و مزد زنهاییکه در منزل کار میکنند تقدیم و تعیین گردید. و آنچه شاید بیش از همه مورد نظر کارگران باشد موضوع پیری و درماندگی است که در سال ۱۹۱۰ مقرراتی برای تقاعد کارگران و کشاورزان وضع شد. در مارس ۱۹۱۹ قانونی راجع بقرار دادهای دستجمعی مزد گذشت و در تعقیب آن در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۶ و ۱۹۵۰ در اینمورد قوانینی تصویب شد.

و در سال ۱۹۳۶ بدولت اختیار دخالت مستقیم در اسرمزد داده شد.

در باره حقوق و اختیارات سندیکاها در مارس ۱۹۲۰ و سپس ۱۹۴۶ قوانینی گذشت و بموجب قانون اخیر رسمیت سندیکاهای کارمندان نیز شناخته شده از ابتدای شروع وضع مقررات راجع بشرايط زندگی اقدامات متعددی صورت گرفت و از جمله در سال ۱۹۲۶ ساعات کار در بعضی موارد به ۴۰ ساعت در هفته محدود گردید.

پس از جنگ دوم جهانی سیستم بیمه‌های اجتماعی در فرانسه وسعت پر دامنه‌ای یافت و قدمهای بلند و شگرفی در راه تأمین اجتماعی در آنکشور برداشته شد.

پیشرفتهای تأمین اجتماعی در فرانسه بیش از همه مدیون سوسیالیسم است و با اینکه سوسیالیستها در اینکشور بچند دسته و فرقه تقسیم شدند اشاعه فکر و پیش بردن تأمین اجتماعی در عمل موفق شدند آندره پیترو محقق اقتصادی معروف معتقد است که نزدیک باتفاق اقدامات تأمین اجتماعی بغیر از یکی دومورد در درجه اول مدیون سوسیالیسم است سوسیالیستها بنا بطبیعت افکار خود و سایر احزاب بعلت اشتیاق بی‌الا بردن سطح زندگی عمومی بتأمین اجتماعی کمک کردند و تحقیقات آماری و عملی عده‌ای از علما چون **والراس ولویله و دکتر و یلر مه و اندره پیترو** و دیگران و همچنین عقاید و آثار پروردن نیز در آشنا کردن ذهن سیاسیون و فعالان امور اجتماعی تأثیر بسزائی داشته است.

(آلمان)

آلمان دیرتر از سایر کشورهای بزرگ اروپائی ولی سریع‌تر از همه در راه صنعت و توسعه تشکیلات و تأسیسات آن گام برداشت و کشوریکه در نیمه اول قرن نوزدهم برای رهائی اقتصاد خویش از دست دیگران متمایل بسیاست حمایت گمرکی بود در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم خود خطری برای صنعت و اقتصاد کشورهای آنکلو ساکسن شده بود. در آلمان با آنکه تا قبل از حکومت ادناتز هرگز دموکراسی و رژیم پارلمانی قدرت کافی نداشته است ولی افکار اجتماعی بخوبی انتشار یافت و خدمات اجتماعی اغلب مورد نظر

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای معرفی

دولت بوده است - چنانکه پس از جنگ اول جهانی وقتی بفرانسه بازپس داده شد فرانسویان متوجه مؤسسات و مقررات اجتماعی در آن مناطق گشتند که تا آن حد نظیر آن بین خودشان سابقه نداشته است - این کیفیت را میتوان تا حدی معلول فلسفه بخصوص دانست که در آلمان پیش از سایر نقاط روی آن تکیه و اظهار رأی شد.

و آن قدرت دولت است - دولت خود را مسئول و موظف بدخالت در شئون کشور و امور عمومی میدانند و اقتصاد و بازرگانی نیز در این کشور همیشه تحت کنترل بوده است و بالنتیجه توجه بسطیح زندگی و شرایط مادی کارگران مورد نظر بوده است و مخصوصاً بیسمارک در این مورد قدمهای مؤثری برداشت فعالیت‌های خصوصی نیز برای تأمین رفاه عمومی و با دولت همکاری و همکاری می نمود - از جمله در سال ۱۸۸۳ یک بنگاه کارایی خصوصی تأسیس گشت و در سال‌های بعد از ۱۸۹۳ بتعداد آنها بمقدار زیادی افزوده شده بود.

در ابتداء قسمتی از اقدامات مربوط بر فاه در شهرها از طرف مقامات محلی تنظیم میشد و روی همین سیستم طرح معروف آگبر فلد در سال ۱۸۵۲ در شهرهای آلمان استقرار یافت. بموجب این طرح هر شهر بنا بمقتضیات خود بچند ناحیه تقسیم میشد و هر ناحیه بچهارده قسمت و اقدامات عملی با قسمت‌های چهارده گانه بود در هر شهر برای هم‌آهنگی امور حوزه‌های چهارده گانه سازمان مرکزی وجود داشت که هیئت رهبری کننده آن عبارت بودند از شهردار - چهار تن از صاحب منصبان اداری شهر و چهارتن از علاقمندان معتمد شهر. سازمان مرکزی عهده‌دار تنظیم خط مشی تنظیم بودجه - ممیزی حسابها و تعیین مقررات عمومی مربوط بتأمین بیکاران - کودکان - سالمندان و بیماران است این طرح در سال ۱۹۰۰ تکمیل شد و بموجب آن کارگری برای استفاده از امتیازات آن بحسب احتیاجات و نوع استفاده‌ایکه از مزایای قانون میکردند برای مراجعه بمرکز تقسیم شدند.

در سال ۱۸۸۱ نخستین قانون جامع مربوط به بیمه‌های اجتماعی در جهات توسط بیسمارک در آلمان تنظیم شد و قوانین بعدی آنرا تکمیل نمود از جمله قانون بیمه اجباری در مورد بیماری بسال ۱۸۹۳ و بیمه پیری در سال ۱۸۸۴ باید دانست که بعد از سال ۱۸۷۱ و تشکیل امپراطوری آلمان و حتی پیش از آن یعنی موقعیکه اولیای امور دولت پروس بفکر تشکیل دولت بزرگ و مقتدر افتادند مسئله فقر و مبارزه با آن جلب توجه آنها را کرد بیسمارک کاملاً متوجه شده بود که با افراد ناراضی و گرسنه نمیتوان بر سیاست و اقتصاد اروپا تسلط پیدا کرد و هر روز در این نکته دقتی اعمال شد و در سال ۱۹۱۴ قانون خاصی برای مبارزه با فقر گذشت ولی شروع جنگ بزرگ بین‌المللی باعث تغییراتی در عمل شد و بعلت بسیج عمومی و گذاردن صنعت در خدمت ارتش تا حدی اجرای نقشه‌ها را عقیم گذارد ولی عملیات رفاه اجتماعی کماکان در شهرها از جانب سازمانهای شهری تعقیب گشت.

طی جنگ بیشتر قوای سازمانهای تأمین اجتماعی صرف مراقبت و کمک بمجروحین و معلولین جنگ و همچنین کمکهای لازم مادی و معنوی باسب دیدگان جنگ و بیوه‌گان

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مرفی

و کودکان آنها گردید و از تجربیات حاصل در دوره جنگ بنحو مطلوبی برای وضع قوانین ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و قانون معروف ۱۹۲۴ شد. بواسطه ظهور بیکاری طرحی برای بکار-گماردن افراد بدون کار بمرحله اجرا درآمد و در سال ۱۹۲۳ نقشه بزرگی اغلب آنها را با چهار پنجم دستمزد و حقوق قبلی بکارگماشت بموجب قانون ۱۹۲۴ دولت موظف بیافتن کار برای بیکاران و اجرای اقدامات دیگری در زمینه رفاه شد و این قانون بنام قانون تعاون عمومی انجام گرفت و بعلامت اختصاری (R-F-V) مشخص گردید و در سال ۱۹۲۷ انجام این وظایف بعهدہ سازمان استخدام مؤسسه بیمه بیکاری دولت فدرال افتاد و وظیفه شهرداریها نیز همچنان برقرار بود در بحران بزرگ ۳۳ - ۱۹۲۹ آلمان مواجه با بیکاری بزرگی گردید و مؤسسات دولتی سازمانهای خصوصی کاریابی فعالیت شدیدی نمودند و بالتیجه ۶ میلیون بیکار مشغول شدند.

از سال ۱۹۳۳ دولت بدست هیتلر و حزب ناسیونال سوسیالیست افتاد و در مدتی کمتر از حد تصور اغلب امور آلمان بدلخواه آنان گشت و کشور کاملاً تحت کنترل دولت درآمد و مطابق نظر حزب نازی پیش میرفت کارخانهها بشدت بکار افتاد و چرخ صنایع در راه آمال ناسیونال سوسیالیستها که همانا جنگ بود حرکت میکرد. دیگر مسئله بیکاری نه تنها حل شده بود بلکه دیگر موجدی برای طرح نداشت - تجهیزات نظامی تقاضای کار را هر لحظه بیشتر میکرد. کار بلکه کار مداوم و وظیفه هر آلمانی بود - مطابق تئوری نازیسم فرد در جامعه مستهلک است فرد با جامعه بهم پیوستگی قطعی دارد و رفاه فرد نیز طبعاً تابع جامعه و نظم جامعه است کمک بمعلولین و بیماران بدنی و زندانیان بحد اقل تقلیل یافت و برای ازدیاد جمعیت نژاد ژرمن کمک بپاداران و اطفال افزایش یافت - قسمتی از وظائف تأمین اجتماعی بعده سازمان (N.S.) یکی از ارگانهای حزب قرار گرفت کمک بکشاورزان برای تهیه هرچه بیشتر آذوقه مورد توجه قرار گرفت. رفاه فرد در مقابل قدرت جامعه و دولت اهمیتی نداشت.

پس از جنگ مقررات سال ۱۹۲۱ در آلمان غربی احیا شد. اداره امور رفاه از طرف حکومتهای محلی اعمال میشد و وزارت رفاه اجتماعی نظارت عمومی بر آن پیدا کرد. در مورد پناهندگان دولت فدرال مستقیماً امور آنها را بعهدہ گرفت و در سال ۱۹۵۲ قانون سهمی برای توجه با آسیب دیدگان جنگ و تنظیم رفاه افراد تصویب شد. در آلمان شرقی از سال ۱۹۴۷ مقررات مشابهی وضع شد و بمرحله اجرا درآمد و در همان سال قانونی وضع گردید.

در سالهای ۱۹۵۰ آلمان در خط ترقی سریع و شگرفی افتاد و اغلب نارضایتهای گذشته با استقرار دموکراسی در آنکشور تقلیل یافت و اکنون آلمان باتوجه بوضع اقتصادی فعلی و سابقه درخشان در توسعه و اشاعه تأمین اجتماعی و مقررات رفاه اجتماعی از کشورهای قابل ملاحظه و پراهمیت در زمینه مطالعات امور اجتماعی است.

بلیک

اقدامات تعاونی و کمکهای مادی و مراقبت از کودکان بی سرپرست و سالمندان

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

از سده‌های گذشته در بلژیک مخصوصاً بواسطه نفوذ کلیسای کاتولیک معمول بوده است و در قرن شانزدهم سیستم های کمک قابل ملاحظه ای بوجود آمد از ابتدای قرن بیستم بمانند سایر کشورهای اروپای غربی کمک های اجتماعی بصورت بیمه های اجتماعی درآمد. در سال ۱۹۰۳ غرامت دستمزد درمواردیکه مزد کارگر بخطر میافتد مقرر شد. و سیستم های بیمه پیری کمک بیازماندگان از ۱۹۲۴ شروع شد - بیمه بی کاری ابتدا در ۱۹۲۳ و بعد از ۱۹۴۴ بفرم جدید برقرار گشت بیمه بهداشت اجباری در سال ۱۹۴۴ و در همانسال کمک عائله مندی صورت تکامل یافته ای پیدا کرد - امروز بلژیک از کشورهای پیشرفته در بیمه های اجتماعی است و از نظر تطبیقی مورد مطالعه محققین میباشد.

شوروی

عملیات حکومت مستبد تزاری از یکطرف و فعالیت شدید و پرحرارت احزاب از طرف دیگر در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در روسیه محیط را بسختی متشنج و بحرانی ساخته و فعالیت سندیکاها و محافل کارگری واداری بیشتر کرد مسائل سیاسی و حقوق سیاسی میگشت مع الوصف کلیه احزاب رفاه اجتماعی را در صورت پیروزی به مردم وعده میدادند. پس از انقلاب اکتبر دولت اتحاد جماهیر شوروی و اقداماتی در زمینه بیمه های اجتماعی برداشت و بعد از استقرار حکومت شوروی اصول چهارگانه ذیل را اعلام داشت.

۱ - کلیه کارگران باید در مقابل زیانهاییکه بنیروی کار آنان وارد میشود حمایت گردند.

۲ - بیمه های اجتماعی باید شامل کلیه کارگران و خانواده آنان گردد.

۳ - کارگران برای تمام مبلغ مزد درمواردیکه پیش آید بیمه میشوند. مخارج بیمه کلاً از طرف دولت ویا هر نوع دیگر کارفرما تقبل میشود.

۴ - کلیه اشکال مختلف بیمه های اجتماعی توسط سازمان واحدی اداره خواهد شد و استفاده کنندگان از بیمه در اداره آن شرکت خواهند داشت.

قانون کار ۱۹۲۲ سیستم بیمه های اجتماعی را تعیین کرد. اجرای بسیاری از وظائف بعهدہ اتحادیه های رسمی کارگری است که تحت نظارت و کنترل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری انجام وظیفه میکنند.

در مورد بیماری ها سندیکاها مراقبت های درمانی و پرداخت غرامت را انجام میدهند. کارگران بیمار. زنان آبستن. بیماران دائمی. آسیب دیدگان کار و افرادی که نان آور خود را از دست داده اند از این مقررات استفاده می برند.

در سال ۱۹۴۴ مقرراتی برای پرداخت حق عائله مندی برای خانواده هائیکه چهار فرزند دارند و ایجاد پارکهای استراحت و مطالعه و آسایشگاه برای مادران واطفالیکه مادر آنها مشغول کار است وضع و بموقع اجرا درآمد و هیچ نوع از بیمه بیکاری برای افرادی که قدرت کار دارند وجود ندارد. از نظر سیستم شوروی هیچ موجبی غیر از عوامل قهاره (فرس ماژور) نباید موجب تعطیل کار و یا عدم اشتغال یکفرد بکار گردد. از هر کس

تأمین تکامل اجتماعی در کشورهای مترقی

باندازه توانائی در اوقات تعیین شده کار خواسته خواهد شد و حقی برای گذشت آن نیست. تعاون اجتماعی بنفع افراد ناتوان بکار مشاغل مفلوجین و نایبانیان - کودکان و افرادی که نیازمند مراقبت های طبی هستند معین و مقرر شده در ستون مقررات مربوط بکمکهای تعاونی قید شده که استفاده از این مزایا حق افراد نیازمند است و نباید ناشی از احسان و نیکوکاری تلقی گردد. مقررات مربوط باین کمکها جمعاً طی قانونی تعیین شده و بنحو متحدالشکل و از طرف مقام واحدی اجرا میشود.

در سال ۱۹۳۷ اعلامیه ای از طرف دولت منتشر شد و انتقادات مختلفی از طرز اجرای قوانین بیمه های اجتماعی در آن بعمل آمد و برخی از برآوردها و وعده های مربوط بآتی را نیز ناصحیح خواند و اصلاحاتی بعد از آن در نظر گرفته شد و برای کمکهای تعاونی در کنار شوراهای شهری قسمتهائی برای همکاریهای اداری و فنی و نظارت در اجرا بوجود آمد.

کشورهای متحده آمریکا

سیستم جدید تأمین اجتماعی در کشورهای متحده با تصویب و اجرای قانون تأمین اجتماعی در سال ۱۹۳۵ شروع شد. مقدمات این قانون با پیام فرانکلین. د. روزولت رئیس جمهوری خطاب بکنگره در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۳۴ بنیان گزاری شد. روزولت در پیام خود چنین گفت :

در زمستان آینده ممکن است وظائف تأمین افراد و خانواده هارا از طریق بیمه های اجتماعی بعهده بگیریم.

آنچه ما میخواهیم انجام دهیم عمل بی سابقه ای نیست. کشورهای مترقی دیگر در آن زمینه تجربیات ذی قیمتی دارند که ما از آن استفاده خواهیم کرد - بیمه های اجتماعی در ممالک اروپائی بصورت سیستم های گوناگون وجود دارد و ما باید مناسبتر این آنها که بتواند بخوبی و سالی برای تأمین افراد در مقابل خطرات زندگی بگذارد اختیار کنیم و بعقیده من فعلاً از همه برقراری بیمه بیکاری و بیمه پیری مورد لزوم است در این زمینه باید حداکثر همکاری بین ایالات و دولت فدرال برقرار گردد - بهتر است وجوه این بیمه از همکاری بین طبقات مختلف تأمین گردد و نه از بالا بردن مالیاتها - این بیمه در درجه اول یک بیمه ملی خواهد بود - مع الوصف ایالات مهم بزرگ آنها در تأمین هزینه های عمومی - اداری بعهده دارند و وظیفه حفظ ذخائر و سرمایه گذاریهای لازم بعهده دولت فدرال است. برای تهیه قانون مورد نظر کمیته های بریاست وزیر کار تشکیل شد و پس از طی مواعیل لازم قانون تأمین اجتماعی در سال ۱۹۳۵ بتصویب رسید این قانون بعداً طی تواریخ مختلف تکمیل و تصحیح شد و در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۶-۱۹۵۰-۱۹۵۴ ۱۹۵۶ مقررات مختلفی تحت عنوان تأمین اجتماعی وضع گشت و اغلب قوانینی که در این مورد تصویب شده از انواع ذیل است :

عطایا با ایالات برای اجرای بیمه های مختلف - اداره امور تأمین اجتماعی مالیاتهای

تکامل تأمین اجتماعی در کشورهای مترقی

مختلف برای تقویت بنیه مالی دولت و سازمان های بیمه - وضع مقررات پرداخت غرامت های مختلف .

در آمریکا چهار نوع اقدام که عبارت است از بیمه بیکاری - بیمه پیری و مستمری بازماندگان و ازکار افتادگی ناتوانی از طریق بیمه انجام میگیرد و چهار نوع کمکهای مختلف از قبیل کمک به ناینبان - کودکان - بیمارانی که غیر قابل علاج و سالمندان بصورت کمکهای تعاونی عمومی و رفاه مادران و اطفال شیرخوار و کودکان معلول بفرم های مخصوص بخود بمرحله عمل درمیآید .

تا قبل از ۱۹۳۵ مقررات تأمین اجتماعی بصورت قوانین متفرق گاه و بیگاه در ایالات بسبب ضرورت وضع میشد و ابتدای آن از اوایل قرن بیستم شروع شد بسال ۱۹۱۱ انجمن قانونگزاری حقوق کار در آمریکا تأسیس گردید و برای اولین مرتبه بیمه ایام پیری را خاطر نشان ساخت - انجمن بیمه سالمندان - بین سالهای ۳۰-۱۹۲۰ آغاز فعالیت کرد - در ایالات اولین ایالتی بود که در این مورد قدم برداشت و بتدریج قوانین کمک پیری و بازنشستگی در شهر داریها و مؤسسات خصوصی بزرگ و کوچک بمرحله اجرا درآمد و در ۱۹۲۰ نخستین قانون فدرال به بازنشستگی تصویب و اجرا شد .

بحران بزرگ ۳۳-۱۹۲۹ هیولای مهیب بیکاری را در آمریکا بصورت وحشتناکی ظاهر ساخت اولیای امور علاوه بر تدابیر اقتصادی سیستم های کاریابی نیز متوسل شدند و دوایر متعددی برای کمک و راهنمایی به بیکاران تأسیس شد توماس کار لایل نویسنده بزرگ در توصیف این بحران میگوید (در... منظره فرد توانائی که در جستجوی کار است و آنرا بدست نمیآورد شاید غم انگیزترین صحنه ای باشد که در زیر پرتوی آفتاب بچشم میخورد....)

در سال ۱۹۳۵ ابتدای تصویب قانون تأمین اجتماعی ده درصد کارگران از بازنشستگی های اختصاصی ویست درصد از بازنشستگی عمومی استفاده میکردند و در سال ۱۹۵۵ این پورسانتاژ به ۹۰ درصد رسید و ۹۰ درصد نیز از بیمه مستمری بازماندگان استفاده نمودند .